

مقاله پژوهشی - فصلنامه علمی رهیافت

سال چهاردهم، شماره ۵۰، بهار ۱۳۹۹
صفحه ۱۰۳ تا ۱۲۸

موانع تحقق اقتدار عقلانی در دوران پهلوی اول

حسین شریعتی / دانشجوی دکتری تخصصی علوم سیاسی (مسائل ایران)، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. h.shariati@hotmail.com
علیرضا ازغندی / استاد تمام، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول) azghandi.a@yahoo.com
ابوالقاسم طاهری / استاد تمام، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. a-taheri@srbiau.ac.ir

چکیده

جدی‌ترین تحول در راستای ایجاد دولت مدرن در ایران را دوران سلطنت پهلوی اول دانسته‌اند. از نگاه ماکس وبر ظهور دولت مدرن ملازم با تحقق اقتدار عقلانی است. در این رابطه او دو عوامل را به عنوان پیش شرط و مانع این امر معرفی می‌کند: شرایط پولی و مالی که نمود آن در اقتصاد سرمایه‌داری است و مخالفت سنت‌گرایان و اشراف با این امر. بر این اساس پژوهش حاضر با روش کیفی و توصیفی-تحلیلی و رویکرد جامعه‌شناسی تاریخی به سراغ این پرسش رفته است که موانع اقتصادی و اجتماعی تحقق اقتدار عقلانی در دوران پهلوی اول کدامند؟ مطابق دیدگاه وبر، نحوه‌ی گذار ایران به اقتصاد سرمایه‌داری و همچنین دلایل مخالفت سنت‌گرایان و اشراف با سیاست‌های رضاشاه تحلیل شده است. این پژوهش ادعا می‌کند که در وجه اقتصادی هر چند شاخص‌های مورد بررسی، ادغام اقتصاد ایران عصر پهلوی اول در اقتصاد سرمایه‌داری را تایید می‌کند، اما مداخله گسترده دولت در اقتصاد، موجب شکل‌گیری سنخ خاصی از اقتصاد سرمایه‌داری، یعنی سرمایه‌داری دولتی شده است. همچنین در وجه اجتماعی، سیاست‌های دولت موجب مخالفت و مانع تراشی اشراف و سنت‌گرایان در مسیر نهادینه‌سازی دولت مدرن و تحقق اقتدار عقلانی در عصر پهلوی اول شده است. از سوی دیگر، نگاه وبر، علاوه بر موارد یاد شده، عملکرد پهلوی اول، خود مانعی بر سر راه تحقق اقتدار عقلانی بوده است.

کلیدواژه: اقتدار عقلانی، پهلوی اول، دولت مدرن، سرمایه‌داری دولتی، سنت‌گرایان و اشراف.

تاریخ تأیید ۱۳۹۸/۱۱/۱۶

تاریخ دریافت ۱۳۹۷/۰۹/۱۹

مقدمه

مشروعیت را چرایی تمکین و تبعیت مردم از رویه‌های سیاسی حاکم بر جامعه می‌دانند و این مفهوم اصلی‌ترین عامل تبدیل قدرت به اقتدار دانسته می‌شود. بر این اساس، الگوها و نظریه‌های گوناگونی در بحث ماهیت و چرایی این فرمانبری در جوامع مختلف در طول تاریخ مطرح شده است که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به دیدگاه ماکس وبر جامعه‌شناس شهیر آلمانی اشاره کرد. بر اساس دیدگاه وبر، سه نوع اقتدار به عنوان نمونه‌های ناب قابل شناسایی هستند؛ اقتدار سنتی که اشاره به رویه‌های پذیرفته شده‌ی ریشه‌دار در جوامع دارد، اقتدار کاریزماتیک که نشانه‌ی رابطه‌ی ارادت گونه‌ی مردم با شخص حاکم است و اقتدار عقلانی که محصول دوران مدرن بوده و قانونی بودن حق اعمال حاکمیت را بیان کرده و ابزار آن را بوروکراسی می‌داند.

مفاهیم مدرن در میانه‌ی عصر قاجار و در پی اعزام محصلین به فرنگ و تلاش برای کسب دانش جدید به ایران وارد شد و از همان هنگام، فکر تغییر و اندیشه‌ی ترقی، در پاسخ به پرسش چرایی پیشرفت غرب و عقب ماندگی ایران شکل گرفت. نسل اول روشنفکران ایرانی که در مواجهه با غرب متحیر از ترقی چشمگیر و تفاوت سبک و سطح زندگی مردم ایران با اروپا شده و حیرت‌نامه‌ها نوشتند، به مرور به تفاوت ساختار سیاسی و نحوه‌ی تشکیل و اعمال قدرت در غرب با جامعه ایران پی بردند. از این مقطع نوشته‌ها و تلاش‌ها برای تغییر مبانی اعمال قدرت سیاسی در ایران آغاز شد.

وقوع انقلاب مشروطه، تکامل حرکتی بود که از چندین سال پیش‌تر مبانی نگاه به قدرت و حق حاکمیت در جامعه‌ی ایران را به چالش کشیده بود. اما انقلاب مشروطه به علل متعددی از نیل به آرمان‌های خود دور ماند و کمتر از دو دهه بعد با روی کار آمدن پهلوی اول، بخش زیادی از دستاوردهای مشروطه‌خواهان تنها در قالب قانون اساسی باقی ماند و جز موارد و مواقعی مستثنی، مجالی برای اعمال نیافت. در واقع ابزارهای قانونی و نظارتی در عصر پهلوی، هر چند به لحاظ رسمی وجود دارند اما کارایی آن‌ها در مواجهه با قدرت محل تردید است.

دوران شانزده ساله حکومت پهلوی اول، به تلاش جهت ایجاد ثبات، تقویت دولت مرکزی و نوسازی جامعه‌ی ایران گذشت. در عین حال، بخش‌های زیادی از ابعاد سیاسی دستاوردهای انقلاب مشروطه که دارای نشانه‌هایی از گذار به اقتدار عقلانی بود، عملاً از محتوا تهی شد. در این پژوهش برآنیم تا موانع اقتصادی و اجتماعی سد راه تحقق اقتدار عقلانی در دوران پهلوی اول را با بهره از نگاه ماکس وبر به مفهوم اقتدار، تحلیل و تبیین نماییم. این پژوهش مدعی است

موانع اقتصادی شامل چالش‌های تکوین اقتصاد سرمایه‌داری و موانع اجتماعی شامل مخالفت سنت‌گرایان و اشراف، موانعی در مسیر تحقق اقتدار عقلانی در دوران پهلوی اول شدند.

۱. چهارچوب نظری

هسته سازمانی دولت مدرن مد نظر وبر تشکیلاتی عقلانی است که دارای یک نظام مالیاتی مرکزی بوده، نیروی انتظامی دائمی با فرماندهی متمرکز دارد، دارای حق انحصاری وضع قانون و استفاده‌ی مشروع از زور است، و امور از طریق بوروکراسی سازماندهی می‌شود (هابرماس، ۱۳۸۶: ۱۷۸). در واقع حکومت مدرن، حکومت به وسیله‌ی بوروکراسی است و نه توسط آن (بیتهام، ۱۳۹۲: ۹۸-۹۷). در یک دولت مدرن، رهبر ضرورتاً بوروکرات است چرا که بوروکراسی عامل اعمال قدرت است. بوروکراسی افراد را از ابزار مادی حرفه‌ی خود جدا می‌کند و این امر در همه‌ی حوزه‌های دولت مدرن جریان می‌یابد. (Weber, 1968: 1394-1393). وبر شکل دولت را در هر زمان، بسته به شرایط کشور می‌داند و نفس صورتبندی دولت را عامل اعتبار و مطلوب بودن آن نمی‌خواند و دولت را تنها ابزار نیل به اهداف می‌شمارد (گیدنز، ۱۳۷۵: ۲۷). در نظر او اقتصاد عقلانی برای کنش عقلانی و دولت مدرن برای اداره‌ی عقلانی امور ساخته شده‌اند (هابرماس، ۱۳۸۶: ۱۸۴). بنابراین مبنای مشروعیت چنین دولتی وجود اقتدار عقلانی است.

اقتدار از بنیادی‌ترین مفاهیم جامعه‌شناسی وبر به شمار می‌رود. از نظر او اقتدار شانس مواجهه با افرادی در درون روابط اجتماعی است که آمادگی اطاعت از دستورات صادر شده را دارا باشند (وبر، ۱۳۸۴: ۶۸). در این معنا، اقتدار زمانی مفهومی سیاسی می‌شود که به تبع یک گروه سرزمینی با نیت تحقق هدفی که تنها با این جایگاه معنا می‌یابد جهت‌گیرد (فرونند، ۱۳۸۳: ۲۰۹). وبر سلطه بر وسایل اداره‌ی جامعه را به همان اندازه‌ی سلطه بر وسایل تولید مهم می‌داند و تاریخ را از نقطه نظر سیاسی و اداری تقسیم‌بندی می‌کند و در راستای تحلیل تاریخ، به کنترل وسایل مادی قدرت سیاسی اداری اهمیت می‌دهد (بشیریه، ۱۳۸۳: ۵۴).

بر مبنای دیدگاه ماکس وبر، بقای سلطه در سه رویکرد توجیه می‌شود و در نتیجه سه اصل برای مشروعیت وجود دارد؛ قدرت مشروعی که تداوم قدرت دیروز است و احترام به سنت‌هایی است که در جان انسان ریشه دارد، که سنتی و پدرسالار است، یا مبتنی بر الوهیت شخصی و فوق‌العاده‌ی یک فرد است که مردم اخلاصی کامل به وی دارند و منحصر به فرد بودن باعث تبعیت از او می‌شود و دست آخر قدرت قانونی که مبتنی بر اعتقاد به معتبر بودن یک وضعیت قانونی است و صلاحیت اثباتی بر مبنای قواعد عقلانی بر آن حکم فرما است (وبر، ۱۳۶۸: ۱۰۷).

بر این اساس وبر سه گونه سلطه را به عنوان نمونه‌های ناب و خالص اعمال قدرت در جوامع تشخیص می‌دهد؛ سلطه‌ی سنتی، سلطه‌ی کاریزماتیک و سلطه‌ی عقلانی و قانونی. هر چند خود او اذعان دارد که نمونه‌ی محض اقتدار قابلیت ظهور ندارد (Weber, 1968:263) و بایستی در تحلیل به صورتی ترکیبی در چهارچوب این مدل‌ها به بررسی نشست.

۱-۱. اقتدار سنتی

مبنای اجتماعی این نوع از سلطه، کنش سنتی است که طی آن رابطه‌ی سلطه به امری از پیش تعیین شده و کهن معطوف می‌شود. ریشه سنت‌ها، نهاد مذهب است. چنین سلطه‌ای تمایل به شخصی شدن دارد و بروکراسی آن متشکل از وابستگان و خویشان و خدمتگذاران شخص حاکم است. این سبک، با بوروکراسی مدرن شباهتی ندارد و به دلیل وجود رابطه به جای ضابطه، نظمی نداشته و افراد در آن امنیت شغلی ندارد. در این سنخ از بوروکراسی، منصب از مقام قابل تفکیک نبوده و صاحب مقام صاحب منصب است. رسم فروش مناسب هم وجود دارد. نمونه‌ی بارز چنین شکلی از سلطه، پاتریمونیالیسم است (بشیریه، ۱۳۸۳: ۶۰). در واقع بوروکراسی در این شکل از سلطه، نه تنها عقلانی نبوده بلکه به علت اطاعت از شخص حاکم، عملاً حالت بندگی ایجاد می‌شود. در نتیجه اقتدار امری شخصی است و حاکم به عنوان ارباب نظام پاتریمونیال شناخته می‌شود. در چنین شیوه‌ای تفاوتی میان حوزه‌ی عمومی و خصوصی دیده نمی‌شود و مبنا صلاحیت و تخصص نیست بلکه اشرافیت است (فروند، ۱۳۸۳: ۲۲۷-۲۲۶).

علت وفاداری افراد به رهبر در سلطه‌ی سنتی خدمت او به سنت‌ها است. رهبر در چنین شکلی از سلطه وارث سنت بوده و تعیین قواعد رفتاری او برخاسته از سنتی است که پایه‌ی آن بر وفاداری فردی گذاشته شده است (دیلینی، ۱۳۹۰: ۲۱۵). در نتیجه سلطه‌ی سنتی قلمروی دوگانه دارد؛ سنت مقدس و اختیارات فرمانروا (شلوختر، ۱۳۷۹: ۹).

۲-۱. اقتدار کاریزماتیک

عقلانیت و کاریزما بر هم زنده‌ی سلطه‌ی سنتی هستند. عقلانیت در گام اول نهادها و ترتیبات اجتماعی را متحول می‌سازد سپس نگرش‌های فردی را تغییر می‌دهد. اما کاریزما از متن تاریخ غیرعقلانی ظهور می‌کند و در پی معنا بخشی بوده و غیرعقلانی و پیش بینی ناپذیر است. این شکل از سلطه، گاه با کنش عاطفی قابل تعریف است و گاه با کنش عقلانی مبتنی بر ارزش، آن هم ارزش‌هایی که رهبر بر آن‌ها اثر می‌گذارد. در واقع کاریزما موجب تجدید سنت می‌شود (بشیریه، ۱۳۸۳: ۶۳-۶۱). چرا که کم دوام است و بایستی در ادامه به شکل دیگری از سلطه در فرایند عادی شدن فره (Charisma) تبدیل شود (دیلینی، ۱۳۹۰: ۲۱۶). شخص وبر در تعریف

اقتدار کاریزماتیک بر «فرمانبرداری غیرعادی و استثنایی از یک فرد به خاطر تقدس قهرمانی یا سرمشق بودنش و نیز فرمانبرداری از نظامی که وی ایجاد کرده یا به شکل وحی بر او نازل شده است و ایثار در برابر او و نظامش» تأکید دارد (وبر، ۱۳۸۴: ۳۱۲-۳۱۳). در عین حال از رهبری کاریزماتیک فردی که با طرق دموکراتیک انتخاب شده حمایت می‌کند (Sadri, 1992: 94).

۳-۱. اقتدار عقلانی

«نوع حکومت مدرن از این جهت به عنوان نقطه‌ی آغاز انتخاب شده است که در ادامه بتوان دیگر انواع حکومت را با آن مقایسه نمود» (Weber, 1968: 217). قرار گرفتن این عبارت در ابتدای بحث پیرامون اقتدار قانونی در کتاب جامعه و اقتصاد، نشان می‌دهد مقصود وبر از حکومت مدرن و مبنا قرار دادن آن جهت مقایسه با سایر انواع سلطه، اهمیت این سنخ از اقتدار است. سلطه‌ی عقلانی در این میان نمونه‌ی اصلی (Prototype) مورد نظر وبر در عصر جدید است که همانند سایر نمونه‌های اقتدار متکی بر ایمان به مشروعیت است (Bendix, 1966: 417). امروزه اعتقاد به قانونی بودن پذیرفته‌ترین گونه‌ی مشروعیت است. در چنین چهارچوبی اقتدار توسط اکثریت به اقلیت تحمیل می‌شود (Weber, 1972: 82). اقتدار عقلانی، غیرشخصی است و در آن قالب، برتری مافوق بر زیر دست بر مبنای مقررات رسمی غیرشخصی روی می‌دهد. در این وجه از سلطه، قانون حاکم است و نه افراد (Blau, 1963: 305-316) و مجرای اعمال قدرت با بوروکراسی است.

عوامل سازنده‌ی اقتدار عقلانی مدنظر وبر شامل بروکراسی، سرمایه‌داری و دموکراسی است که در ادامه این مفاهیم از منظر وی به تفصیل بررسی می‌شود.

۱-۳-۱. بوروکراسی

جامعه‌شناسی وبر را ماتریالیسم سازمانی می‌دانند (کالینیکوس، ۱۳۹۴: ۲۹۷). از نظر او بوروکراسی وسیله‌ی ممتازی است که تعیین‌کننده‌ی شکل اقتصاد و تکنولوژی نوین است (Coser, 1971: 231). حتی اقتدارهای مذهبی نیز نیازمند بوروکراسی هستند (کالینیکوس، ۱۳۹۴: ۲۹۷). وبر را نخستین صاحب نظری می‌دانند که سازمان‌های بوروکراتیک مدرن را بخش ضروری سرمایه‌داری صنعتی می‌دانست و آن را به اندازه‌ی ماشین برای اقتصاد مدرن مهم می‌شمرد (کیویستو، ۱۳۸۶: ۸۳-۸۴). همان‌طور که حرکت به سمت کاپیتالیسم ملاک روشنی از مدرنیزاسیون اقتصاد از زمان قرون وسطی بوده، حرکت به سمت بوروکراسی نیز از طریق استخدام رسمی، حقوق سالیانه، حقوق بازنشستگی، ارتقا شغلی، آموزش تخصصی تعیین حوزه اختیارات توسط قوانین مکتوب و سلسله مراتب مشخص می‌شود (Weber, 1968: 1393).

در واقع جامعه‌ی مدرن دارای اقتدار عقلانی است و تحقق عقلانیت نیز با بوروکراسی صورت می‌پذیرد (آلن، ۱۳۹۲: ۱۹۱)، چرا که عقلانی کردن تقسیم کار را در تمامی سازمان‌های مدرن عهده‌دار شده است (لالمان، ۱۳۹۴: ۳۴۰-۳۳۵). عقلانیت بوروکراسی در هدفمند بودن و روشنفکر بودن آن دیده می‌شود (دیلینی، ۱۳۹۰: ۲۰۹). «دلیل قاطع پیشرفت سازمان بوروکراتیک همواره برتری فنی کامل آن نسبت به هر شکل سازمانی دیگر بوده است» (Weber, 1968: 973). مسئله‌ی و بر در این بررسی، تحلیل دو گانه سلطه‌ی شخصی و غیرشخصی و سلطه‌ی سنتی و عقلانی است. دستگاه قانونگذاری جدید، فرمانروایی سنتی و تئوکراتیک و فرمانروایی پاتریمونیال را به چالش می‌کشد؛ حکمرانی‌هایی که مبنای آن‌ها بر وفاداری است که مروج سرسپردگی اشخاص به فردی واحد هستند و سلطه‌ی عقلانی بر اساس اصول انتزاعی و جهان شمول اعمال می‌شود (شلوختر، ۱۳۷۹: ۸). محاسبه‌پذیری تصمیمات و تناسب آن با نظام سرمایه‌داری، دیوانسالاری را غیرشخصی و به شدت حرفه‌ای می‌کند (Bendix, 1966: 427).

در واقع اصطلاح عقلانی-قانونی را و بر برای توصیف دیوانسالاری به کار می‌برد. این دو واژه دو مفهوم مجزا اما متداخل هستند. قانونیت نشانه‌ی اقتدار نهاد‌های مدرن است و وجه تمایز آن با اقتدار سنتی که امری شخصی است و گذشته را مقدس می‌شمارد این است که اقتدار سنتی با تقدس‌گرایی، قانون‌گذاری را محدود می‌کند حال آن که اقتدار قانونی غیرشخصی است و دامنه‌ی تصویب قوانین آن نامحدود. عقلانیت معنایی چند گانه در دیدگاه و بر دارد؛ هدفمند بودن یا وسیله-هدف بودن با کنش عقلانی معطوف به هدف حاصل می‌شود از طرفی کنش عقلانی ناشی از سنت نیز مورد عنایت او است. الگوی عقلانی، فعالیت در صورت‌بندی قواعد و تعیین دقیق گستره‌ی آن با به کارگیری دانش تخصصی است که در یک کل منسجم نظام‌مند می‌شود. در نتیجه بوروکراسی عین عقلانیت است چرا که اعمال نظارت بر مبنای دانش، تعیین حوزه صلاحیت‌ها، محاسبه‌پذیری قواعد و بالاترین جایگاه فنی را دارا است (بیتهم، ۱۳۹۲: ۱۲۳).

این رویکرد رابطه‌ی حکم و اطاعت را غیرشخصی کرده و در قالب کنش عقلانی هدفمند پی می‌گیرد. تجلی چنین مسئله‌ی بوروکراسی است؛ جایی که لیاقت جایگزین تعهدات سنتی شده، منصب و ملک، وراثتی نیست و امنیت شغلی بر اساس صلاحیت‌های قانونی معین شده است (بشیریه، ۱۳۸۳: ۶۱). این مهم شامل مدیران نیز می‌شود، زیرا هر چند دستورات آن‌ها جنبه‌ی قانونی دارد اما این دستورات در محدوده‌ی همان مجموعه اطاعت شده و حدود آن را قانون تعیین می‌کند (شلوختر، ۱۳۷۹: ۸). تحقق این امر نیازمند کارمندی است که در بوروکراسی

درگیرند و طبق قانونی مکتوب به کار گرفته شده و بر همان اساس نیز عمل می‌کنند (فروند، ۱۳۸۲: ۲۱۷).

در جامعه‌شناسی ماکس وبر، سازمان دولت قانونی عقلانی، برای استنتاج نوعی پارادایم کلی پیشرفت تقسیم کار در سرمایه‌داری مدرن به کار می‌رود. بوروکراتیزه شدن نیز که محتوای این مسئله است در واقع در پی استقلال امر سیاسی از امر اقتصادی است و به جای تعمیم امر اقتصادی به امر سیاسی، امر سیاسی را به امر اقتصادی تعمیم می‌دهد (کسل، ۱۳۸۳: ۸۲). رهبر سیاسی دارای عقیده و علقه‌ی حزبی است و اهل سازش و مبارزه شخصی برای قدرت، حال آن که دیوان سالار در صورت مغایرت باور شخصی با وظیفه، و وظیفه را ارجح می‌شمارد. این رابطه به گونه‌ای است که وبر آینده را در قالب مبارزه‌ی همیشگی و متناوب میان رهبری سیاسی و دیوانسالاری کردن می‌بیند (Bendix, 1966: 385-458). تفاوت میان کارمندان دیوانسالاری که باید بی طرف و بی هیجان باشند و چهره‌های سیاسی که باید موضع‌گیری سیاسی کنند و پر شور باشند، بخش اصلی مقایسه‌ی وبر میان سلطه‌ی فرهمند، سنتی و عقلانی است (گیدنز، ۱۳۷۵: ۵۴).

در حکومت قانون، بوروکراسی دارای شرایطی است؛ کارهای اداری تداوم دارد و طبق قوانین مصرح در اساس‌نامه به صورت غیرشخصی، با اختیارات لازمه و ابزار اعمال آن به وضوح مشخص است. مسئولیت و اختیار هر مقام ذیل سلسله مراتب اقتدار است و مافوق وظیفه‌ی نظارت و زیر دست حق اعتراض دارد. کارکنان مالک منابع نیستند اما در قبال آن مسئول هستند و حوزه‌ی خصوصی و اداری از هم تفکیک شده است. متصدی مقام نمی‌تواند مقام را به تملک خود درآورد. کار اداری بر اساس اسناد مکتوب و موثق انجام می‌شود. بدیهی است که بدون این موارد سلطه‌ی قانونی امکان بروز ندارد (Bendix, 1966 423-424). روند عقلانیت در دستگاه اداری به عقلانی شدن حقوق نیز منجر می‌شود (وبر، ۱۳۸۴: ۲۴۹). با این اوصاف این نتیجه حاصل می‌شود که در سلطه‌ی قانونی اعمال قدرت در دست دیوانسالاری است (Bendix, 1966: 439).

شغل افراد از مفاهیم و ارزش‌های و روش‌های تربیتی خانواده تعیین می‌شود (Weber, 1958: 39). از طرفی نیاز بوروکراسی به نیروی کار متخصص موجب گسترش نظام آموزشی شده است و این اشاره به اصلی‌ترین ویژگی بوروکراسی یعنی دانش و مهارت دارد (بیتنام، ۱۳۹۲: ۱۳۰). بوروکراسی مدرن در نگاه وبر دارای ویژگی‌هایی است؛ در حوزه‌های مربوط به قلمرو قدرت رسمی، اصولی وجود دارند که توسط قوانین تنظیم می‌شوند به این معنا که فعالیت‌های معین در جهت نیل به اهداف یک ساختار بوروکراتیک در قالب وظایف رسمی

تعریف می‌شوند. از سوی دیگر جهت تحقق چنین اهدافی قوانین اختیارات و محدودیت‌های صاحب منصبان را تعیین کرده است و رویه‌های قاعده‌مندی جهت انجام منظم و مداوم وظایف تعریف شده است که این قواعد اجازتی استخدام افراد صاحب صلاحیت را می‌دهد.

این موارد در حوزه دولت، سازمان بوروکراتیک و در حوزه اقتصاد خصوصی، تشکیلات اقتصادی بوروکراتیک را می‌سازند. وجود سلسله مراتب جهت انتقال درخواست‌های سازمان‌های فرودست به فرادست است و رابطه‌ی با ثبات رهبری تبعیت. این سلسله مراتب در تمامی ساختارهای بوروکراتیک وجود دارد. اداره‌ی سازمان بر اساس اسناد مکتوب و توسط افراد متخصص انجام می‌شود. تفکیک در زندگی شغلی خصوصی کارمند وجود دارد. نکته جالب این که مدیر در تشکیلات مدرن مانند یک دولت خود را مقام اول می‌داند. مدیریت ادارات توسط متخصصان انجام می‌شود. در یک بوروکراسی توسعه یافته، فعالیت رسمی با حداکثر ظرفیت فرد صاحب منصب صورت می‌پذیرد. اداره‌ی بوروکراسی بر اساس قوانین عمومی با ثبات و جامع و قابل فهم است و تسلط بر این قوانین نشانه‌ی تخصص و خبرگی مدیر است. محدود شدن بوروکراسی به قانون در ذات آن نهفته است چرا که شخصی بودن روابط را نفی می‌کند؛ برخلاف آنچه در حکومت‌های مورثی و سنت‌های مقدس جاری است (Weber, 1968:956-958). دیوان‌سالاری قدیم پاتریمونیا بود، یعنی کارمند فاقد شغل تضمین شده و پاداش منظم بود (فرونند، ۱۳۸۲: ۲۲۵-۲۲۴) اما گسترش تشکیلات بوروکراتیک منجر به نابودی اشکال سنتی و محلی هویت اجتماعی و تاسیس دولت ملی با قدرت متمرکز شد (Plumbo, 2001:127-138).

دیوان‌سالاری نزد وبر دارای سه جنبه بود؛ یکی ابزار فنی کارآمد مدیریت، دوم ایجاد گروهی مستقل در دل دولت و قشری مجزا در کل جامعه و سوم انعکاس از ساختار طبقاتی جامعه بودن (بیتهام، ۱۳۹۲: ۱۱۹-۱۱۶). وی بوروکراسی را دارای پنج شاخص تخصصی شدن امور، سلسله مراتب، رفتار غیرشخصی، صلاحیت‌های فنی و آیین نامه‌ها و مقررات اساسی می‌داند (کوئن، ۱۳۷۲: ۳۷۰). مدل بوروکراسی وبر سه گروه ویژگی را داراست؛ ویژگی‌های مرتبط با ساختار، ویژگی‌های مرتبط با شیوه‌ی پاداش دهی به کارکنان و ویژگی‌های مربوط به پشتیبانی کارکنان (دیلینی، ۱۳۹۰: ۲۱۰).

ویژگی دیوان‌سالاری جدید محاسبه‌پذیری، تمرکز وسایل و منابع اداری، حذف امتیازات اقتصادی و اجتماعی، مناسبات مبتنی بر اقتدار دیوانسالاری است که از بین رفتنی نیست چرا که به دلیل دقت، سرعت، صراحت، استفاده از دانش، وحدت عملکرد، سلسله مراتب و کاهش

اصطکاک بر سایر انواع نظام‌ها برتری دارد (Bendix, 1966: 423-431). به همین علت برجسته‌ترین وجه اقتدار عقلانی نزد بوروکراسی یافت می‌شود، زیرا خدماتی معین در نتیجه‌ی صلاحیت‌هایی که قانون تعیین کرده با قدرت اجرایی لازم آمیخته شده است، کارمندان تحت حمایت قانون، شغل دائمی داشته و حرفه‌ای هستند، وظایف سلسله‌مراتبی و تمرکز یافته است، استخدام کارمندان بر اساس سابقه و آزمون مدرک تحصیلی است، حقوق ثابت و بازنشستگی برقرار است، نظارت بر کارمند از طریق مافوق و کمیسیون انضباطی انجام می‌شود، امکان ارتقای کارمند بر اساس ضوابط صورت می‌پذیرد و نه لطف و رحمت، شغل اداری از زندگی شخصی جداست و کارمند مالک شغل خود نیست (فروند، ۱۳۸۳: ۲۲۲). تمام سازمان‌های دارای شامل افرادی هستند که عادت کرده‌اند از دستور پیروی کنند، شخصاً به حفظ سلطه‌ی موجود به دلیل منافع خود علاقه‌مندند، در سلطه سهمیم هستند، خود را آماده‌ی انجام وظایف نگه می‌دارند (Bendix, 1966: 292-294).

بوروکراسی جدید با اقتصاد مالی جدید توسعه یافته است که در کنار عقلانی شدن حقوق و اهمیت یافتن توده‌ی مردم، تمرکز فزاینده به دلیل تسهیل ارتباطات، تمرکز بنگاه‌ها و کارخانه‌ها، گسترش مداخلات دولت در زمینه‌های انسانی و تمرکز توسعه‌ی روند عقلانی شدن فناوری را نیز به همراه دارد (فروند، ۱۳۸۳: ۲۲۳). در پشت هر عمل تشکیلات اداری تماماً بوروکراتیک، نظامی از وسایل عقلانی وجود دارد که عمل مزبور را از نظر هنجاری یا محاسبه میان اهداف و وسایل توجیه می‌کند (Bendix, 1966: 427-429). در مجموع بوروکراسی به بیگانه شدن و انسانیت‌زدایی انجامیده و به حذف عشق و نفرت و همه‌ی عناصر عاطفی و غیرعقلانی و محاسبه ناشدنی می‌انجامد (Weber, 1968: 975).

۱-۳-۲. سرمایه‌داری

سرمایه‌داری به مفهوم یک نظام اقتصادی مبتنی بر سازمان کار آزاد و قانونی است که در جهت منافع مادی سرمایه‌داران یا نمایندگان آن‌ها باشد و بر تمام شئون جامعه هم اثر بگذارد. «سرمایه‌داری عبارت است از روحیه‌ی سودجویی و سرمایه‌گذاری مستمر سودها با راه و روش عقلانی». از نظر وبر سودجویی نظام سرمایه‌داری برخلاف دوران ماقبل آن، چهارچوب دار، عقلانی و دقیق است و این امر با سازمان بوروکراتیک اقتصادی و پیشرفت‌های فنی مرتبط است. سرمایه‌داری عقلانی است و بر استفاده‌ی منظم از کالا و خدمات جهت کسب حداکثر سود استوار است. کنش اقتصادی سرمایه‌داری بر اساس سودجویی با استفاده از فرصت‌های صلح آمیز تجاری است (Weber, 1958: 1-31). کاپیتالیسم در شرایط غیرعقلانی مجال بروز ندارد چرا

که سرمایه ثابت و محاسبه‌پذیری دقیق در برابر ماهیت غیرعقلانی قانون و حکومت بسیار آسیب‌پذیر می‌شود (Weber, 1968: 1395). این تعریف نشان از وجوه مهم سرمایه‌داری نزد وبر دارد؛ سودجویی، عقلانیت و صلح.

سرمایه‌داری موجب گسترش و تکامل عقل‌گرایی در سطح جامعه بر اساس کنش عقلانی هدفمند می‌شود (هابرماس، ۱۳۸۶: ۱۶۹). چرا که همان‌طوری که اشاره شد عقلانی است و مبتنی بر محاسبه، دقت و انضباط، پویا است و افراد را به سمت تخصص حرفه‌ای سوق می‌دهد و از همین مسیر به گسترش بوروکراسی می‌انجامد (بشیریه، ۱۳۸۳: ۵۵). هدف در سرمایه‌داری کسب درآمد بیشتر با یک هدف معنوی است چرا که انسان زیاده‌طلب نیست بلکه به سبکی از زندگی عادت می‌نماید. در این تلقی احساس وظیفه برای انباشت سرمایه به خودی خود هدف محسوب می‌شود.

تثبیت سرمایه‌داری پس از سال‌ها مبارزه حاصل شد زیرا با مقدرات و اخلاقیات و قوانین در تعارض بود. این نگرش دخالت‌مذهب در زندگی اقتصادی را به اندازه‌ی دخالت دولت غیرموجه می‌داند. همچنین بر جدایی‌بنگاه اقتصادی و خانواده تاکید دارد. «رهایی از سنت‌گرایی اقتصادی بدون شک عاملی است که قداست سنت مذهبی را مانند قداست همه‌ی مراجع سنتی به میزان زیادی تضعیف می‌کند. میان عقاید مذهبی و سلوک اقتصادی رابطه‌ای برقرار نیست و تفکر دینی برای سرمایه‌داران جذابیت کمی دارد که چرا که دین انسان را از کار دنیا بازمی‌دارد (Weber, 1958: 1c- 71).

در طول تاریخ، توسعه‌ی فعالیت سرمایه‌داری در فرهنگ‌های مختلف وجود داشته و مسئله‌ی اصلی عصر حاضر ظهور سرمایه‌داری بورژوازی و سازمان عقلانی کار آزاد است. وجه تمایز سرمایه‌داری غرب با آن‌چه پیشتر وجود داشته است، سازمان سرمایه‌داری عقلانی کار آزاد بود که به انحصار دولتی نیانجامید. همچنین سرمایه‌داری قرون باستان و میانه فاقد اخلاق سرمایه‌داری دوره‌ی مدرن بوده است. اقشار پایین طبقات متوسط صنعتی نوظهور بیشترین گرایش را به سرمایه‌داری داشته‌اند. یکی از ویژگی‌های سرمایه‌داری غربی، سازمان صنعتی عقلانی هماهنگ با بازار دائمی به دور از نفوذ سیاسی و یا فرصت‌طلبی‌های غیرعقلانی است. در واقع سرمایه‌داری غربی همراهی با سازمان سرمایه‌داری کار آزاد دارد و تجارتمندی شدن به معنای رواج اسناد بهادار قابل معامله است که بدون سازمان این امر امکان‌پذیر نبود. نظام کار آزاد اساس تمام پیشرفت‌های سرمایه‌داری است (Weber, 1958: 21-63).

مدرن شدن جامعه به عنوان انفکاک اقتصاد سرمایه‌داری و دولت مدرن دانسته شده و این دو ساخت مکمل یکدیگرند. هسته‌ی سازمانی اقتصاد سرمایه‌داری با جدا کردن خانواده از اقتصاد، تصمیمات مربوط به فرصت‌ها را در بازار کالا و خدمات و سرمایه و کار هدایت می‌کند و نیروی کار را به صورت آزاد در اختیار گرفته و دانش را در جهت فناوری به کار می‌برد (هابرماس، ۱۳۸۶: ۱۷۸). سرمایه‌داری بر پیشرفت علم متکی است و توسعه‌ی آن از اهداف مهم این نگاه محسوب می‌شود. در واقع سرمایه‌داری نه تولید کننده‌ی علم که بهره‌بردار از آن است. قانون و مدیریت از اجزای مهم و ساخت‌های اساسی سرمایه‌داری عقلانی مدرن محسوب شده و نظام حقوقی حامی سرمایه‌داری و تجارت در غرب توسعه یافته است (Weber, 1958: 23-25). البته در نظر وبر رشد دولت عقلانی شرط کافی ظهور سرمایه‌داری نوین نیست (گیدنز، ۱۳۷۵: ۵۲) و این بوروکراسی است که مشخصه‌ی سرمایه‌داری مدرن به شمار می‌رود چرا که فعالیت عقلانی سود مینا در آن فعال است (Plumbo, 2001: 127-138). در همین راستا اجتماعی شدن اقتصاد نیز تولید را بر اساس برنامه‌ریزی الزامی می‌کند (کسل، ۱۳۸۳: ۸۴).

وبر برخلاف مارکس ویژگی سیاسی را به اقتصادی تعمیم داده و بوروکراسی را که اولین و اساسی‌ترین ویژگی دولت قانونی است را کامل‌ترین شکل سرمایه‌داری می‌داند (گیدنز، ۱۳۷۵: ۴۸). او میان سرمایه‌داری و بوروکراسی خویشاوندی انتخابی برقرار می‌داند که برخلاف خویشاوندی نسبی، اشاره به سازگاری کارکردی میان این دو بدون توجه به تقدم و تاخر آن دارد (کالینیکوس، ۱۳۹۴: ۲۹۲). پیشرفت به سمت حکومت بوروکراتیک و حکم کردن و اداره کردن بر اساس مقررات عقلانی به توسعه‌ی سرمایه‌داری بسیار نزدیک است. سرمایه‌داری به دلیل محاسبه‌پذیری پیش فرض خود را بر سیستم حقوقی و اداری قرار می‌دهد که عقلانی و دارای هنجارهای کلی و ثابت است و قابل پیش بینی است (Weber, 1968: 1394).

۱-۳-۳. دموکراسی

از دیگر وجوه حائز اهمیت بوروکراسی، بسترسازی آن جهت ایجاد نظام دموکراتیک است. در دیدگاه وبر، دیوانسالاری جز ذاتی دموکراسی مدرن است (کیویستو، ۱۳۸۶: ۹۲) و ملاک نوسازی دولت است. چرا که بوروکراسی نظام امتیازات را سرنگون ساخته و به برابری خواهی منجر می‌شود و با جایگزینی تخصص به جای نسب، به تقویت روند دموکراسی‌سازی کمک می‌کند (بیتهام، ۱۳۹۲: ۱۲۹-۱۲۱). در واقع قدرتمندان محلی به مرور قدرت خود را به نفع قدرت غیرشخصی از دست داده‌اند و تعدیل اجتماعی از طریق استخدام وسیع کارمندان از همه‌ی اقشار

جامعه صورت پذیرفته است (فرونده، ۱۳۸۳: ۲۳۳). حکومت دموکراتیک، فئودال‌ها، اشراف-زادگان و تمامی کسانی را که قدرت را به ارث برده‌اند از انجام حکومت نفی کرده و شهروندان را استخدام می‌کند و این در کلیه جایگاه‌ها تقسیم شده است به نحوی که حتی ارتش نیز بوروکراتیک می‌شود و فرماندهی آن یک مقام رسمی است که شوالیه و رئیس قبیله و غیره را شامل می‌شود. این روند حتی به بوروکراسی کلیسایی نیز انجامیده است (Weber, 1968: 1393). وبر در ادامه تحلیل خود پیرامون بوروکراسی، به دیکتاتوری مدیران و کارمندان اشاره می‌کند و راه مقابله با آن را دموکراسی می‌شمارد؛ چرا که نظام دموکراتیک با رهبری کاریزما در زمان مناسب در برابر بوروکراسی ایستادگی نموده و مانع پوپولیسم می‌شود و از طریق سازماندهی احزاب سیاسی، هم به تربیت سیاسی رهبران می‌پردازد و هم مانع عدول رهبر فرهمند از دموکراسی می‌شود (کیویستو، ۱۳۸۶: ۹۲). علت این نگرانی وبر امکان تمایل بوروکراسی به عمل فراتر از چهارچوب آن است چرا که از ابزاری فنی به نیرویی اجتماعی مبدل شده و تبدیل به بخشی از قدرت می‌شود و بر ارزش‌های کل جامعه اثر می‌گذارد (بیتهم، ۱۳۹۲: ۱۲۰). وبر نظام کارآمد پارلمانی را سدی در برابر قوانین مقدس، استبداد سلطنتی و دیوانسالاری می‌داند (Bendix, 1966: 450-451).

به باور ریمون آرون، ماکس وبر هرگز نظریه به مفهوم معمول کلمه نداشت و اندیشه‌ی سیاسی او دارای سیستم نیست. او بهترین حکومت را تعریف نمی‌کند و سیاست را در زمان حال ارزیابی می‌نماید (آرون، ۱۳۷۶: ۱۲۴-۱۲۳) با این حال نگاه او به عقلانیت به دموکراسی ختم می‌شود. او دموکراسی را از روندهای اصلی توسعه‌ی جهان مدرن می‌داند (کیویستو، ۱۳۸۶: ۸۶) به باور وبر دموکراسی نظامی است که در آن مردم مشارکت کننده در نظام حکومتی هستند و پیش شرط دموکراسی شهروند بودن است و مشارکت نشان دهنده‌ی درک مفهوم شهروندی است و شهروندی توانایی مشارکت در تصمیم‌گیری‌ها و تنظیم سیاست‌ها و انتخاب رهبران است (Weber, 1978: 1994). البته مفهوم شهروند و بورژوازی تنها به جوامع غربی محدود می‌شود (Weber, 1958: 23).

وی یگانه شکل عملی دموکراسی را نوع نمایندگی می‌داند (کیویستو، ۱۳۸۶: ۸۷) و سیاست خیابانی و سندیکالیسم رشد نیافته را دو قطب افراط و تفریط دموکراسی برمی‌شمارد (Bendix, 1966: 450). در مجموع وبر معتقد بود که دموکراسی را می‌بایست در جای مناسبش به کار گرفت (وبر، ۱۳۶۸: ۶۵) که این امر نشان از نگاه واقع‌بینانه‌ی او به این مفهوم دارد. ماکس وبر نقش کاریزما را در دموکراسی حائز اهمیت می‌داند زیرا از نظر او انسجام سیاستمداری و

سیاست‌گذاری وابسته به وجود رهبری است که اگر توان ایفای نقش خود را به خوبی نداشته باشد کار به دست سیاستمداران حرفه‌ای غیرمتخصص می‌افتد (گیدنز، ۱۳۷۵: ۵۴).

وبر یکی از پیش شرط‌های تحقق اقتدار عقلانی را شرایط اقتصادی می‌داند که می‌تواند به ایجاد طبقات جدید و اصلاحات از بالا منجر شود. همچنین وی ورود و تکامل اقتصاد پولی را پیش شرط نظام بوروکراتیک مدرن می‌شمارد. از سوی دیگر، وبر اشراف را مخالف و مانع تحقق این نوع از سلطه می‌داند چرا که سلطه‌ی عقلانی باعث تقویت احزاب توده‌ای و کم‌رنگ شدن امتیازات آنان می‌شود (وبر، ۱۳۸۴: ۳۳۰-۳۵۰). در واقع سرمایه‌داری به عنوان تامین‌کننده‌ی وجه مالی و پولی و ایجاد نظم جدید از یک سو و سنت‌گرایان و اشراف که موقعیت اجتماعی بستگی زیادی به حفظ وضعیت سنتی جامعه دارد از سوی دیگر عواملی هستند که بررسی نقش آن‌ها در این روند حائز اهمیت است. بنابراین در این پژوهش به دو متغیر اقتصادی و اجتماعی تحقق اقتدار قانونی یعنی نحوه‌ی گذار به سرمایه‌داری و واکنش سنت‌گرایان و اشراف به تحولات ایران جدید در عصر پهلوی اول می‌پردازیم.

۲. اقتصاد ایران در دوران پهلوی اول؛ گذار به اقتصاد سرمایه‌داری و شکل‌گیری سرمایه‌داری دولتی

ایران قرن نوزدهم با حکومت استبداد آسیایی و در اثر ناتوانی در جنگ و کشورگشایی و بی‌توجهی به رفاه عمومی دچار بحران شد و ارتباط با سرمایه‌داری به تشدید این بحران انجامید (سیف، ۱۳۸۷: ۵۸). در این دوران به دلیل فقدان انبار گمرک، ضعف خطوط ارتباطی مانند راه، جاده، پست، تلگراف و عدم امنیت راه‌ها، توسعه‌ی تجاری موانعی عمده داشت که به این امر بایستی تلاطم توازن تجاری، به معنای پیشی گرفتن واردات نسبت به صادرات را نیز اضافه کرد (اوضاع اقتصادی ایران در آغاز قرن بیستم، ۱۳۷۶: ۱۶). در نتیجه‌ی این شرایط، وقوع انقلاب مشروطه را شاهدیم؛ انقلابی که دوران شکل‌گیری آن یعنی سال‌های ۱۲۸۱-۱۲۷۰ را دوره‌ی گذار ایران به سرمایه‌داری می‌دانند (ولی، ۱۳۸۰: ۱۴).

انقلاب مشروطه به دلیل عواملی چون عقب‌ماندگی اقتصادی، زوال حکومت مرکزی، وقوع جنگ جهانی، ظهور و گسترش جریانات گریز از مرکز، نفوذ روزافزون بیگانگان، تزاید شکل‌گیری فرایند سرمایه‌داری و صنعتی شدن رخداد. این موارد همگی نیاز به دولت ملی و اقتضائات آن یعنی ارتش و بوروکراسی را نمایان کرد و ظهور دولت مطلقه را اجتناب‌ناپذیر نمود. ایران از نیمه‌ی دوم قرن نوزدهم، گذاری اساسی را جهت ادغام در نظام سرمایه‌داری جهانی تجربه نمود. ساختار اقتصادی اجتماعی نظام اربابی، مشکل نفوذ و گسترش روابط

سرمایه‌داری و ضعف طبقه‌ی متوسط به عنوان عنصر اصلی بورژوازی ملی موجب شد تا انقلاب مشروطه در ائتلاف بورژواها و ارباب‌ها باقی مانده و رشد سرمایه‌داری در ایران میان یکی از دو گروه اشراف مشروطه خواه و نظامیان باقی بماند. در واقع روی کار آمدن رضاشاه پاسخ نظام ارباب - بورژوازی ایران جهت خروج از بن بست و بحران زیر فشار گسترش روابط سرمایه‌داری وارداتی - اشرافی و پیامدهای انقلاب مشروطه بود (سوداگر، ۱۳۷۸: ۷۷۷-۷۷۸).

پیروزی رضاشاه برای پیشرفت سرمایه‌داری در ایران تصادفی نبود بلکه شرایط جامعه‌ی ایران به گونه‌ای بود که شمشیر و چماق و فرهنگ قزاقی می‌توانست راه سرمایه‌داری را هموار کند (سوداگر، ۱۳۷۸: ۶۶). در واقع در این دوره شاهد پیوستگی ایران با نظام سرمایه‌داری تحت سیطره‌ی نظامیان هستیم (رواسانی، ۱۳۸۸: ۱۸۹) چرا که سرمایه‌داری نوپای ایران که نیازمند امنیت و آینده‌ای مطمئن بود، قاجاریه را از تحقق این نیازها ناتوان می‌دید. حال آن که پهلوی اول برای کشور و در مسیر سرمایه‌داری توانسته بود مالکیت خصوصی، تداوم کسب و کار، امنیت و بازار واحد سراسری را به ارمغان آورد (سوداگر، ۱۳۷۸: ۷۷۸). شاید بتوان ادعا نمود که هیچ اقدامی مانند فشار جدی نوسازی رضاشاه توان نجات اقتصاد بحران زده‌ی ایران پس از جنگ اول جهانی را نداشت (Issawi, 1971: 375).

سیاست‌های نوسازی و صنعتی کردن رضاشاه زمینه‌ی ورود ایران به دنیای سرمایه‌داری و همچنین زمینه‌ی اثرگذاری بر سرمایه‌داری جهانی و قواعد نظام سرمایه‌داری بین‌المللی را فراهم آورد. رضاشاه با ایجاد نظم و امنیت از طریق برداشتن سازمان‌های مذهبی و سرکوب عشایر و ایجاد ارتش ملی، فضا را برای رشد سرمایه‌داری فراهم کرد. در این عصر با افزایش درآمد خزانه و بالا رفتن میزان درآمدهای نفتی، دست دولت جهت سرمایه‌گذاری در بخش‌های مختلف باز شد. ایجاد کارخانه، مدرسه، راه‌های ارتباطی و راه آهن، روابط سرمایه‌داری را در قالب نظام ارباب - بورژوازی و به رهبری دولتی قزاق - بوروکراتیک رشد سریعی بخشید (سوداگر، ۱۳۷۸: ۷۸۱).

از نشانه‌های ادغام اقتصاد ایران در نظام سرمایه‌داری در این عصر، تاثیرپذیری اقتصاد ایران از بحران اقتصادی ۱۹۲۹ بود. این بحران به کاهش قدرت اقتصادی ایران انجامید و موجب شد پهلوی اول سراغ سیاست صنعتی‌سازی کشور با بهره‌گیری از استراتژی جایگزینی واردات برود (شجاعی و شعبانی، ۱۳۹۰: ۶۵). از ۱۳۰۹ بود که تمرکزگرایی اقتصادی شدت یافت و اقدامات رضاشاه متأثر از آلمان نازی، ایتالیای فاشیست و ترکیه‌ی کمالیست تقویت و دولت با همکاری

آلمان به صنعتی سازی کشور مشغول شد (Ghods, 1989: 108) و از سال ۱۳۱۱ دولت عملاً تبدیل به رهبر اقتصاد کشور شد (سوداگر، بی تا: ۲۴۰).

بررسی مولفه های موجود در اقتصاد سرمایه داری همگی نشان از روند رو به رشد فرایند ادغام ایران این عصر در اقتصاد سرمایه داری دارد. بهبود خطوط جاده ای، ایجاد خطوط گسترده ی ریلی و هوایی، ایجاد پست هوایی و تاسیس رادیو (ن.ک. محبوبی اردکانی، ۱۳۷۶ و Issawi, 1971) در مسیر بهبود وضعیت راه های ارتباطی شاخصه ی بسیار مهمی در راستای بسط سازی جهت گسترش سرمایه داری محسوب می شود. همچنین با توجه به این که توسعه ی بانک داری از شرایط ضروری و جدانشدنی سرمایه داری صنعتی است (سوداگر، بی تا: ۲۳۱)، ایجاد موسسات مالی و اقتصادی در این دوره رشد چشمگیری یافت. تاسیس بانک سپه و بانک ملی، وزارت بازرگانی، بیمه ی ایران و استقلال (ن.ک. محبوبی اردکانی، ۱۳۷۶) گمرک در این مسیر قابل ارزیابی است.

از سویی دیگر سیاست های اقتصادی پهلوی اول به شکل گیری بورژوازی به عنوان یکی از نتایج اقتصاد سرمایه داری منتهی شد. مسئله ای که ماکس وبر آن را پیش شرط تکامل سرمایه داری می داند (ولی، ۱۳۸۰: ۷۵). تا پیش از روی کار آمدن پهلوی اول، بورژوازی ملی به دلایلی چون نبود سلطنت مستقل و قدرت مرکزی قوی، دستگاه دیوانی وابسته به زمین داران و نیروهای ارتجاعی، وضع نامطلوب راه های ارتباطی، نرخ زیاد بهره به دلیل نبود موسسات مالی، نوسانات شدید قیمت محصولات اساسی در شهرهای مختلف و عدم امنیت راه ها دچار ضعف و خلل در عملکرد بود (وطن خواه، ۱۳۸۰: ۳۲۶-۳۲۲). بورژوازی این دوره عملاً تبدیل به بورژوازی کمپرادور شده بود. به قدرت رسیدن رضاشاه عاملی بود که می توانست موانع مذکور را رفع نماید اما ترس از مصادره ی اموال و ضعف مالی بورژوازی موجب شد که دولت رأساً سرمایه گذاری در صنعت را عهده دار شود (خلیلی خو، ۱۳۷۳: ۱۸۱). از جانب دیگر بی اعتمادی به بخش خصوصی تمرکزگرایی دولت را توجیه می کرد (Ghods, 1989: 101). در مجموع هر چند برنامه های اقتصادی پهلوی اول به ساماندهی بورژوازی صنعتی در ایران انجامید (مصلی نژاد، ۱۳۹۵: ۳۰۱) اما وابستگی به دولت مانع تبدیل آن به بورژوازی ملی شد.

ایران عصر پهلوی نشانه های سرمایه داری مانند کار مزدوری، مالکیت، رونق نسبی معاملات زمین به مثابه کالا، رابطه پولی کالایی، افزایش نقش دولت مرکزی، تشدید قشر بندی روستائیان، یکسان شدن نسبی بهای کالا در کشور، رونق کشت صنعتی و تجزیه ی قدرت خان های محلی مناسبات سنتی روستا را تغییر و به سمت سرمایه داری سوق داد. همچنین همزمان با رشد صنعت،

مناطق شهری رشد و طبقات شهری جدید به زندگی شهری اضافه شدند و با تاسیس بانک ملی و کسب حق چاپ اسکناس، استقلال گمرکی، صنعتی شدن، افزایش درآمد دولت با طرح‌های نوسازی مانند راه آهن و مالیات و غیره مداخله‌ی جدی دولت در اقتصاد، صادرات و واردات و غیره همراه شد.

با این وجود رشد سرمایه‌داری در ایران این دوره، ناقص و ناموزون بوده و سرمایه‌داری صنعتی که عالی‌ترین شکل تولید سرمایه‌داری است بر قدرت سیاسی مسلط نشده و قدرت سیاسی نزد سرمایه‌داری مالی، تجاری و نظامی باقی مانده است. در چنین شرایطی انباشت سرمایه‌ی غیر تولیدی اتفاق می‌افتد (واضحی، ۱۳۹۲: ۵۱). رضاشاه در پی توسعه‌ی اقتصادی در شکل اقتدارگرایانه بود و این امر برای او به عنوان حوزه‌ای راهبردی لحاظ می‌شد به همین علت وی اقتصاد را نیازمند زیر ساخت امنیتی تعریف نمود و بر این اساس ارتش قوی ساماندهی نمود تا دولتی قدرتمند برآورد. از سوی دیگر درآمدهای نفتی و مالیاتی را صرف گسترش بوروکراسی عظیم کرد.

رضاشاه بنیانگذار نوع جدیدی از استبداد بود. او برنامه‌ی اقتصادی استبدادی خود را گسترش داد که حاصل آن انحصار مالکیت دولتی و تضعیف مالکیت خصوصی بود. افزایش درآمد دولت از ناحیه‌ی فروش نفت در دهه‌ی ۱۳۱۰ استبداد وی را تقویت نمود. در واقع در چنین بستری سرمایه‌ی تجاری و پولی بیش از آن که وارد جریان تولید شود با حجمی زیاد در قالب سنتی باقی ماند. بنابراین رشد و تکاملی که سرمایه‌داری در ایران تجربه کرد کاملاً امری برون‌زا قلمداد می‌شود. هر چند در این دوره رگه‌هایی از شکل‌گیری سرمایه‌داری داخلی ایجاد شد ولی فقدان آزادی‌های مدنی، نهادهای اربابی را تقویت و روابط سرمایه‌داری را تضعیف نمود. عملاً دولت جهت تحکیم خود با آمیزش سرمایه‌داری، بوروکراسی و میلیتاریسم شرایط را برای رشد سرمایه‌داری داخلی محدود کرد. در این عصر سرمایه‌دار در ایران تابع نظرشاه عمل می‌کرد و فاقد امنیت و مصونیت بود و عملاً ثروتمندترین فرد جامعه شاه بود (وطن‌خواه، ۱۳۸۰: ۱۱۲). در نتیجه بورژوازی ایران نمی‌توانست قدرت و سرمایه خود را به صنعت منتقل و نهادهای مدنی را تقویت کند که حاصل آن دنباله‌روی از دیکتاتوری شد. در عمل هر چند سرمایه‌داری داخلی شکل گرفت اما فقدان آزادی‌های مدنی نهادهای اربابی را تحکیم و روابط سرمایه‌داری را تضعیف کرد، لذا بهترین وصف برای آن سرمایه‌داری دولتی است. در واقع تجربه‌ی سرمایه‌داری ایران در دوران پهلوی اول را می‌توان نزدیک‌ترین الگو به مدل «سرمایه‌داری دولتی» قلمداد کرد. بنابراین هر چند وجه اقتصادی دیدگاه وبر یعنی تحول به اقتصاد سرمایه‌داری در این دوره

رخ داد و سازمان بروکراسی نیز همراه با آن پدید آمد اما نوع این دگرگونی به دلیل شیوهی اعمال آن، خود تبدیل به مانعی در مسیر تحقق اقتدار عقلانی شد.

۳. نیروهای مخالف رضاشاه؛ از حمایت اولیه تا مخالفت با سیاست‌ها

در ایران همواره منظومه‌ی اصلی قدرت را شاه، شاهزادگان، دیوانیان و زمین‌داران تشکیل می‌دادند و ممانعت از نوسازی در عصر قاجار با هدف حفظ سیطره‌ی این افراد، آگاهانه و به دلیل حفظ منافع طبقاتی دانسته شده است (سیف، ۱۳۸۷: ۲۷). از مهمترین اقشار سنتی جامعه‌ی ایران در دوران پهلوی اول روحانیون و تجار و بازاریان بودند که در مواجهه با به قدرت رسیدن پهلوی اول، با تضاد میان منافع و آرمان‌های خود با سیاست‌های آن عصر رو به رو شدند. هر چند اعمال یک طرفه‌ی قدرت در دوران رضاشاهی امکان مقابله‌ی جدی را از این گروه‌ها سلب کرده بود، اما تداوم نفوذ اجتماعی برخی از آن‌ها و نقشی که در صحنه سیاسی اجتماعی ایران آن روزگار ایفا می‌کردند از چالش‌های دوران حکومت پهلوی اول به شمار می‌آید.

۳-۱. روحانیون

از مهمترین چالش‌های عصر سلطنت پهلوی اول، رابطه‌ی قدرت با مذهب و روحانیون به عنوان پاسداران دین در جامعه بود. رضاشاه دو نگاه در قبال مذهب و اقشار مذهبی داشت؛ او هم مذهب را عامل عقب ماندگی کشور می‌دانست و هم جامعه‌ی مذهبی را دستگاه اجتماعی مستقلی می‌دید که برای تحکیم دولت مطلقه‌ی مدنظر خود لازم بود انسجام آن را از هم بپاشد (امینی و ابوالحسن شیرازی، ۱۳۹۰: ۲۹۹). به همین علت در دوران سلطنت پهلوی اول، به ویژه از نیمه‌ی دوم آن، روحانیون با بی‌مهری شدیدی از جانب دولت مواجه شدند چرا که شاه آن‌ها را قادر به درک اهداف کشور در مسیر نوسازی نمی‌دید (Banani, 1967: 109). بنابراین مذهب و هر جنبه‌ی مذهبی که از نظر او مانعی در مسیر مدرنیزاسیون تلقی می‌گردید، باید از سر راه برداشته می‌شد (Akhavi, 1980: 54-55). در همین راستا سیاست‌های رژیم پهلوی اول در حوزه‌های مختلف منجر به حذف روحانیون از خدمات شهری شد (Milani, 1994: 33).

ترور سیدحسن مدرس در ۱۳۰۵ و بعدها دستگیری او موجب بروز اعتراض‌هایی علیه پهلوی اول شد. اتفاق مهم دیگر، مراعات نکردن حجاب مناسب هنگام زیارت حرم حضرت معصومه در آغاز سال ۱۳۰۶ توسط نزدیکان رضاشاه بود که موجب برخورد تند روحانی معروفی با خانواده‌ی سلطنتی شد. رضاشاه شبانگاه به قم شتافت و با کمال خشونت با روحانی مزبور برخورد کرده و دستور دستگیری و اعزام وی به تهران را صادر کرد. این واقعه نشان داد که رضاشاه دخالت روحانیت در امور کشور را به هیچ وجه تحمل نمی‌کند. وی در بیانیه‌ای که در اول

شهریور ۱۳۰۶ صادر می‌کند روحانیون را به طور ضمنی در ردیف مفسدین قرار داده و ضمن تاکید بر حفظ اصول و ترویج شعایر اسلامی به تهدید آنها پرداخت.

از مهمترین چالش‌های پهلوی اول با روحانیون ایجاد عدلیه جدید بود. این اقدام عملاً دولت را از روحانیون بی‌نیاز کرد (آوری، بی‌تا: ۶۹). اعلام قانون اجباری یا همان خدمت نظام وظیفه عمومی نیز موجی از اعتراض را میان روحانیون و اصناف ایجاد کرد و تحصن و بسته شدن بازارها را در پی داشت (فوران، ۱۳۹۴: ۳۷۷). لباس متحدالشکل از مرداد ۱۳۰۶ با تصویب هیئت وزیران برای کارمندان و دانش آموزان الزامی شد و از ۶ دی ۱۳۰۷ با عنوان «قانون متحدالشکل نمودن البسه‌ی اتباع ایران در داخل کشور» با مستثنی کردن برخی روحانیون ابلاغ شد. چنین دستوری عین تجدد آمرانه و ویژگی بارزی از جوامع سنتی محسوب می‌شود. هدف رضاشاه از اجرای چنین امری را ضدیت با روحانیون می‌داند چرا که آنها را عامل عقب ماندگی و ارتجاع می‌دانست (شهابی، ۱۳۸۵: ۲۱۱-۱۸۳). این تصمیم تا آنجا مسئله‌ساز بود که حتی تحلیل‌گران هدف او از الزام کلاه پهلوی را نه فقط ریشه کن کردن هویت‌های قومی که مقابله با نماز نمازگزاران در هنگام سجده دانسته‌اند (Abrahamian, 1982: 143).

از دیگر مصوبات که با هدف کاهش نفوذ اجتماعی روحانیون تصویب شد، قانون مصوب سال ۱۳۱۰ بود که ارجاع پرونده به محاکم شرع را تنها از طریق دادگاه‌های دولتی و دفاتر اسناد رسمی مجاز دانسته بود. بدین ترتیب محاکم شرع که در اختیار روحانیون قرار داده شده بود تحت نظارت دادستانی کل قرار می‌گرفت. قانون ثبت اسناد و املاک ۱۳۱۱ نیز روحانیون را محدود کرد و کسانی که تمایل داشتند همچنان به شغل سردفتری اسناد و املاک مشغول باشند به تغییر لباس ملزم شدند. این مصوبه به همراه قوانین مصوب سال‌های ۱۳۱۳ و ۱۳۱۴ که تعیین‌کننده‌ی سن ازدواج به صورت ضمنی و حق طلاق به عنوان حقی برابر به زنان بود مخالفت جدی روحانیون را با پهلوی اول در پی آورد.

از چالش‌های دیگر میان دستگاه روحانیت با رضاشاه ورود دولت به امور آموزشی بود. چه آموزش مردم عادی و چه آموزش طلاب. تا پیش از حکومت پهلوی نظام آموزشی در تسلط کامل علما بود (بابایی، ۱۳۸۹: ۱۱۲)، اما در این دوره این مهم روی به تغییرات اساسی نهاد. همچنین با هدف در اختیار گرفتن نبض علوم دینی و کاهش نفوذ علما در حوزه‌های علمیه و تربیت افراد همسو با خواسته‌های تجددگرایانه رژیم پهلوی، دانشکده معقول و منقول تاسیس شد (بصیرت منش، ۱۳۷۶: ۹۲). امتحان تصدیق طلبگی نیز با ضرورت گذراندن دروسی چون زبان فارسی، زبان فرانسه و ریاضیات در این دانشکده، عملاً مانع قبولی اغلب طلاب و باعث

سرخوردگی آنان از تحصیل در این زمینه می‌شد. همین‌طور دستور تاسیس دبیرستان‌های معقول و منقول نیز صادر و بخشی از درآمدهای موقوفات خرج تاسیس و تعمیر این مدارس شد (نفیسی، ۱۳۴۵: ۱۴۶). بعدتر حتی در پی انحلال و ادغام دانشکده معقول و منقول در دانشکده ادبیات و حقوق، استادان روحانی آن دانشکده با فشار جهت ترک لباس مواجه شدند (آشنا، ۱۳۸۸: ۱۴۵-۱۴۴).

تغییر لباس از فروردین ۱۳۱۴ با دستور الزام بر سر نهادن کلاه فرنگی وارد فاز جدیدی شد. دولت در این مقطع دیگر به حدی از خودکامگی رسیده بود که تغییر لباس را نه به صورت قانون که با صدور فرمان اعلام کرد (شهابی، ۱۳۸۵: ۲۰۱). در خرداد همان سال محدودیت جهت عزاداری امام حسین نیز اعلام شد. دیگر اقدامی که اعتراض مذهبیون را به دنبال داشت اعلام ساعت محلی تهران برای تمام نقاط کشور بود. این امر در تیر ماه ۱۳۱۴ اعلام و بخش مذهبی جامعه را با نگرانی در فهم اوقات شرعی نارضایتی مواجه کرد.

اما شاید مهمترین تصمیم سال ۱۳۱۴ اقدام رضاشاه در حوزه‌ی زنان بود. مهمترین تنش دوران پهلوی اول با روحانیون در همین سال با بحث کشف حجاب رقم خورد. دولت که از سال ۱۳۱۳ چادر را در مدارس ممنوع اعلام کرده بود، در این سال منع حجاب را برای معلمین و دانش‌آموزان ابلاغ نمود و از دی ماه همان سال داشتن حجاب برای زنان غیر قانونی اعلام شد. در حالی که برخی روحانیون از این عمل دولت حمایت کردند (ن.ک. بصیرت‌منش، ۱۳۷۶: ۵۱۵-۵۰۹) غایبه‌ی آن‌ها به واسطه‌ی این فرمان با دولت درگیر و کار به تذکر و زد و خورد و استعفا و مهاجرت کشید.

سال ۱۳۱۵ با دو اتفاق مهم در باب رابطه‌ی حکومت پهلوی و روحانیت همراه بود. یکی ایجاد موسسه‌ی وعظ و خطابه بود و دیگری تصویب قانونی بود که طبق آن روحانیون از قضاوت محروم می‌شدند مگر این که موفق به کسب مدرک لیسانس از دانشگاه تهران یا دانشگاه‌های خارج از کشور شده و در امتحان دادگستری بتوانند مورد پذیرش واقع شوند. این قانون به محرومیت قاطعانه‌ی روحانیون از قضاوت منجر شد.

در سال ۱۳۱۶ تصویب قانون ثبت ازدواج در دفاتر رسمی به اعتراض روحانیون منجر شد. در سال ۱۳۱۷ تشکیل سازمان پرورش افکار به تصویب دولت رسید. به باور برخی، این سازمان که هدف اصلی آن یکسان‌سازی ملی بود، با الگوبرداری از ماشین‌های تبلیغاتی فاشیسم و نازیسم در ایتالیا و آلمان و انتقال ایده‌های ناسیونالیستی شکل گرفت (Abrahamian, 1982: 143).

سال‌های ۱۳۱۷ تا ۱۳۲۰ را سخت‌ترین سال‌های دوران حیات روحانیون در تاریخ معاصر ایران می‌دانند. با آغاز سال پایانی سلطنت پهلوی اول، از نظر دولت، هیچ طلبه‌ای در کشور وجود نداشت؛ روحانیون با تغییر لباس مواجه بودند و مدارس حوزوی به دانشکده‌های هنر تبدیل شده بود و درآمدهای حاصله از اوقاف به حساب دولت ریخته می‌شد (آشنا، ۱۳۸۸: ۱۴۵-۱۴۱). بدین ترتیب دولت با نظارت بر امور وقف، حوزه‌های دینی را از لحاظ اقتصادی در تنگنا قرار داده بود. مطابق مصوبه‌ی اردیبهشت ماه این سال، وزارت دارائی موقوفات را مانند خالصجات به فروش می‌رسانید و درآمد حاصله را صرف امور خیریه می‌کرد. به این ترتیب پرونده‌ی وقف در کشور عملاً بسته می‌شد (عاقلی، ۱۳۷۰: ۱۰۴).

۳-۲. تجار

خواسته‌های اساسی تجار، امنیت، ثبات سیاسی، وجود دولت مرکزی قوی، احداث راه آهن، استقرار قانون یکسان در کل کشور، ایجاد بانک ملی، نظارت دولت بر گمرک و صادرات و واردات و حمایت دولت از سرمایه‌گذاری خارجی بود. اقدامات رضاخان سردار سپه در سرکوب شورش‌های اقصی نقاط ایران، حمایت این طبقه از او را به دنبال آورد، به نحوی که آن‌ها حامی ریاست‌الوزرای وی بودند. تجار هر نوع مشکلی که پیش رو می‌دیدند را با ارسال نامه به دولت حل و فصل می‌کردند. حمایت رضاخان از کالاهای وطنی و تبلیغ جراید از این طرح و الزام نظامیان به استفاده از منسوجات تولید داخل و همین‌طور قانون استفاده‌ی البسه‌ی وطنی مستخدمان دولت، از علل حمایت از رئیس‌الوزرا رضاخان توسط تجار بود. در جریان تغییر سلطنت، این طبقه حامی رضاخان بود؛ حمایتی که تا اوایل سلطنت پهلوی اول نیز تداوم یافت (ترابی فارسانی، ۱۳۸۴: ۴۹۵-۴۵۸).

تعیین حدود مداخله‌ی دولت در اقتصاد و رابطه‌ی دولت و بازار، همواره از مهمترین مناقشات دوران مدرن بوده است (کروچ، ۱۳۸۸: ۵۴). طبعاً رابطه‌ی دولت و بازار و حدود مداخله‌ی دولت در اقتصاد تعیین‌کننده‌ی نوع سیستم اقتصاد هر کشور است (هایامی، ۱۳۹۲: ۲۵۷). صنعتی شدن ایران در دوره‌ی رضاشاه، توجه و تمایل تجار به سرمایه‌گذاری را برانگیخت (ترابی فارسانی، ۱۳۸۴: ۴۳۸). این امر به ایجاد طبقه‌ی بورژوازی صنعتی جدید منجر شد که ریشه در طبقه‌ی تجار سنتی حامی رضاشاه داشت (اشرف و بنوعیزی، ۱۳۸۷: ۸۱). تقویت صنایع داخلی از طریق افزایش عوارض گمرکی بر واردات و ممنوعیت ورود کالاهای تجملی از سیاست‌های دولت در این عصر بود که بسیار مورد توجه تجار قرار داشت. همچنین اصلاحات عدلیه از جمله لغو کاپیتولاسیون و حمایت‌های قانونی از تجارت و امور اقتصادی از مواد و مطلوب تجار به

شمار می‌رفت. قانون علامت‌های صنعتی، ایجاد دفاتر اسناد رسمی جهت ثبت قانونی اموال، مجازات راهزنان، قانون تجارت و قانون اوزان و مقیاس‌های یکسان همگی مورد حمایت تجار قرار داشت. آنان همچنین کمک‌های خیرخواهانه‌ای با نظارت دولت انجام می‌دادند و برای دولت نیز امکان دریافت کمک از تجار فراهم بود که این مسئله به آنان فرصت استفاده از رانت-های دولتی را می‌بخشید (ترابی فارسانی، ۱۳۸۴: ۴۲۵). در نتیجه این روابط به سمت استحکام هر چه بیشتر پیش می‌رفت.

اما این حمایت‌ها تام و همیشگی نبود. برخی سیاست‌های اعمال شده از جانب دولت مورد اعتراض این طیف، خاصه تجار خرده پا و اصناف قرار داشت؛ جریانی که نسبت به تجار بزرگ، قربات بیشتری با روحانیون داشتند. ایجاد انحصارات دولتی، کارخانه‌های دولتی، کنترل تجارت خارجی، مالیات، تمرکز اقتصاد در دست دولت همه و همه به تقابل طبقه‌ی متوسط سنتی با پهلوی اول منجر می‌شد (Abrahamian, 1982: 151). در شرایطی که مردم به علت گران فروشی کسبه حامی ایجاد بلدیة و دخالت دولت در این امر بودند، کسبه از نظارت دولت از طریق بلدیة ناراضی و به آن معترض بودند. به این امر بایستی توسعه‌ی معابر، الزام کسب مجوز، تعیین قیمت کالا از سوی بلدیة را نیز اضافه کرد که اعتراضاتی را در پی داشت. (ابراهیمی و ترابی فارسانی، ۱۳۹۵: ۱-۱۵). همچنین لغو مالیات ۲۱۶ مورد اصناف به کاهش قدرت و اختیارات روسای آنان و ضعف تشکیلات بازار منجر شد (Abrahamian, 1982: 151).

حکومت پهلوی اول، به گسترش مداخله‌ی دولت در همه‌ی حوزه‌ها از جمله اقتصاد انجامید و دولتی شدن اقتصاد از میدان‌داری تجار در اقتصاد ایران کاست. بر این اساس به رغم حمایت‌های اولیه و پاره‌ای مساعدت‌ها و همسویی‌ها، تجار نیز رضایت چندانی از پهلوی اول به ویژه در اواخر عمر سلطنت او نداشته و نگاه آن‌ها با بازاریان و طبقه متوسط سنتی قربات یافت، هر چند در بروز این مخالفت‌ها به شدت بازاریان نبودند.

در واقع نوع عملکرد دولت به گونه‌ای بود که اقشار سنتی جامعه ایران آن روز به مخالفت با سیاست‌های نوسازانه‌ی پهلوی اول پردازند. این اقشار با از دست دادن نقش‌های سنتی خویش، عملاً خود و جامعه را دچار بحران هویت دیده و به عنوان پاسداران سنت در مقابل برنامه‌های حکومت ایستادگی نموده و به مخالفین روند تحقق اقتدار عقلانی به روایت رضاشاه و حامیانش بدل شدند.

نتیجه‌گیری

به طور کلی بایستی در نظر داشت که شاید چندان سنجیده نباشد پدیده‌های اجتماعی را با روش‌های مقایسه‌ای یا مبنا قرار دادن یک الگو تحلیل کرد به گونه‌ای که از خاص بودن آن‌ها غافل شد. بنابراین توقع تطابق تام دیدگاه وبر پیرامون اقتدار با ایران عصر پهلوی نگاهی دقیق نخواهد بود؛ چرا که خود ماکس وبر نیز وظیفه‌ی علوم اجتماعی را بحث درباره‌ی یک پدیده با توجه به خاص بودن آن می‌داند. با درک و اذعان به این نکات می‌توان به بررسی فرضیه‌ی اصلی پژوهش حاضر پرداخت. در این مقاله، جهت بررسی موانع تحقق اقتدار عقلانی در دوران پهلوی اول، دو متغیر اصلی بررسی شد.

متغیر اول این پژوهش به عقلانیت اقتصادی پرداخته است. وبر، عقلانیت اقتصادی را در اقتصاد سرمایه‌داری متجلی می‌بیند و از سویی، یکی از عواملی که می‌تواند هزینه‌های مادی بوروکراسی در اقتدار عقلانی را بپردازد، برقراری روابط مالی و پولی دانسته که اوج آن در سرمایه‌داری دیده می‌شود. در این راستا، عملکرد پهلوی اول در مسیر ادغام اقتصاد ایران در نظام سرمایه‌داری مورد بررسی قرار گرفت.

اغلب شاخص‌های مورد بررسی و همچنین غالب دیدگاه‌ها و تحلیل‌های موجود، ورود ایران به و تأثر آن از اقتصاد سرمایه‌داری را مورد تأکید قرار می‌دهند، اما در این میان گسترش تصدی-گری دولت در اقتصاد و حضور دولت به عنوان فعال مایشا در این حوزه، عملاً شکل خاصی از اقتصاد سرمایه‌داری را در قالب سرمایه‌داری دولتی رقم زده است. در این شکل از سرمایه‌داری، رویکرد، اهداف و روش، سرمایه‌داری است اما نه با مختصات مرسوم آن. یعنی به جای آن که توجه جدی به ایفای نقش بارز بخش خصوصی و حوزه‌های خارج از اراده‌ی دولت و سازنده‌ی ارکان تصمیم‌گیر شود، دولت با انحصار و تحکیم و تقویت نقش خود، به افزایش سیطره بر جمیع امور پرداخته و مانع تحقق جامعه مدنی می‌شود. در واقع سرمایه‌داری در ایران، مطابق دیدگاه وبر، بیش از این که روش زندگی مردم و جامعه را تغییر بخشیده و افزایش و انباشت سرمایه را تبدیل به یک ارزش اجتماعی نماید - مانند آن چه در اخلاق پروتستان و روح سرمایه‌داری تبیین کرده بود- تنها به ابزاری در راستای تقویت دخالت دولت در اقتصاد منجر شد.

دومین متغیر این پژوهش نقش اشراف و سنت‌گرایان به عنوان مانعی در مسیر اقتدار عقلانی است. در این راستا و ضمن تحلیل رابطه‌ی پهلوی اول با تجار و روحانیون، به نقش آنان در مواجهه با حکومت رضاشاه و مخالفت با او پرداخته شد.

عمده‌ترین دلیل این مخالفت‌ها، از دست رفتن جایگاه و نقش این جریان‌ها در متن قدرت بود. گروه‌ها و طبقاتی که همواره یا در کانون قدرت سیاسی قرار داشته و سازنده‌ی آن بودند و یا دارای نفوذ اجتماعی در دل جامعه‌ی ایران بودند، با توجه به رویکرد و عملکرد حکومت پهلوی اول، نقش، جایگاه و نفوذ خود را از دست می‌دادند. تجار و بازاریان که در ابتدا ثبات و حاکمیت قانون را نتیجه‌ی روی کار آمدن پهلوی اول تصور می‌نمودند و او را مورد حمایت قرار داده بودند، با مداخله‌ی گسترده‌ی دولت در اقتصاد، دولت به رقیب بلامنازع آن‌ها تبدیل شد و عملاً نفوذ سیاسی و منافع اقتصادی این قشر را در معرض تهدید قرار داد و آنان را از تداوم حمایت از رضاشاه بازداشت.

شاید مهم‌ترین و علنی‌ترین مخالفت‌ها با سیاست‌های پهلوی اول را بتوان به روحانیت نسبت داد. جریانی که بی‌تردید بیشترین صدمه را در این دوران دید. روحانیت در طول سلطنت پهلوی اول، و جاهت و نفوذ اجتماعی و سیاسی و استقلال مالی خود را رفته رفته از دست داد. دخالت گسترده‌ی دولت در امور انحصاری آن دوران روحانیون، با ایجاد نهادهای جدید و به کنترل درآوردن جریان حوزوی در راستای سیاست‌های حکومت پهلوی از اهم علل تقابل این جریان با قدرت حاکمه بود. اقداماتی نظیر ایجاد دادگستری نوین، قانون ازدواج، ثبت اسناد و املاک، تغییر لباس، کشف حجاب، دولتی شدن موقوفات، دانشکده‌ی معقول و منقول و غیره به نفوذ سیاسی و اجتماعی علما و روحانیون ضربات جدی وارد کرد. این امر به تقابل جدی این جریان با حاکمیت منجر شد.

هرچند مطابق نگاه ماکس وبر، اشراف و سنت‌گرایان به دلیل ایجاد احزاب و تشکل‌های مدرن با تحدید قدرت سنتی و شخصی خود مواجه می‌شوند و بدین علت به مانعی بر سر راه اقتدار عقلانی تبدیل می‌شوند، این مخالفت‌ها در عصر پهلوی اول نه به علت ایجاد احزاب بود - چه بسا که برخی از این اقشار آسیب‌رژیم را در نفی تحزب می‌دانستند - بلکه تحزب و تقویت جامعه‌ی مدنی در این عصر خود با چالش‌های جدی از سوی قدرت حاکمه مواجه بود. عمده دلیل این مخالفت‌ها از دست رفتن موقعیت‌های سیاسی و اجتماعی ناشی از مدرنیزاسیون با گسترش نفوذ و دخالت دولت و در محوریت قرار گرفتن شاه و قدرت او حاصل شد.

در دوران پهلوی اول، اقتدار قانونی منجر به ایجاد دموکراسی نمی‌شود، حاکمیت قانون به گونه‌ای صورتی اعمال می‌شود و بوروکراسی شکل گرفته تابع رابطه‌ی ارادت‌گونه‌ی کارمند با مافوق می‌شود که با ماهیت مفهوم بوروکراسی وبر در تضاد آشکار قرار می‌گیرد. بوروکراسی که از برجسته‌ترین نمادهای سلطه‌ی قانونی به شمار می‌رود با گسترش در عصر پهلوی اول به

ابزار مهار مردم و نخبگان سیاسی بدل شد. این دستگاه با اجرای قوانین دیکته شده، سلطه‌ی نظام حاکم را مشروع جلوه می‌داد و در وهله‌ی نخست، نخبگان پدید آورنده‌ی خود را از میان برداشت.

در مجموع هر چند پهلوی اول توانست ساختار قدیمی جامعه‌ی ایران را از هم بپاشد، اما ساز و کار جدیدی را پایه‌گذاری نکرد و این مسئله با خود کامگی سلطنت رضاشاه، به رویگردانی سیاستمداران و نخبگان از او در انتهای دوران حکومتش انجامید، مسئله‌ای که انعکاسی از رویگردانی طبقات اجتماعی از او بود. گسترش و تحکیم پایه‌های سلطنت استبدادی پهلوی اول و حرکت حکومت او به سمت وجه نامشروع سلطه‌ی سنتی مدنظر وبر یعنی «سلطانیسم» به نحوی بود که در شهریور ۱۳۲۰ عملاً در میان هیچ طبقه‌ی اجتماعی خواه سنت‌گرا و خواه تجددگرا تمایلی به او وجود نداشت و استعفای ناگزیر او از سلطنت نشان دهنده‌ی شکاف جدی میان دولت و ملت تلقی می‌شود.

منابع و مآخذ:

- آشنا، حسام‌الدین (۱۳۸۸)، **از سیاست تا فرهنگ: سیاست‌های فرهنگی دولت در ایران (۱۳۲۰-۱۳۰۴)**، تهران: سروش.
- آلن، کاین (۱۳۹۲) **ماکس وبر: درآمدی انتقادی**. ترجمه ابوالفضل ذوالفقاری. تهران: دانشگاه شاهد.
- آوری، پیتز (بی‌تا)، **تاریخ معاصر ایران از تأسیس سلسله پهلوی تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲**، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران: عطایی.
- ابراهیمی، مرتضی و سهیلا ترابی فارسانی (۱۳۹۵)، «نقش بلدیة در کنترل بازار در دوره‌ی پهلوی اول»، **پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام**، پاییز و زمستان ۱۳۹۵، شماره ۱۹.
- امینی، علیرضا و حبیب‌الله ابوالحسن شیرازی (۱۳۹۰)، **تحولات سیاسی اجتماعی ایران از قاجاریه تا رضاشاه**، تهران: قومس.
- اشرف، احمد و علی بنوعزیزی (۱۳۸۷)، **طبقات اجتماعی دولت و انقلاب در ایران**، ترجمه سهیلا ترابی فارسانی، تهران: نیلوفر.
- اوضاع اقتصادی ایران در آغاز قرن بیستم: گزارش هیئت بازرگانی بریتانیا اعزامی به جنوب ایران ۱۹۰۵-۱۹۰۴/۱۲۸۳-۱۲۸۴ شمسی (۱۳۷۶)**، ترجمه معصومه جمشیدی، محمدتقی حروفچین، محمد عوادزاده، مهرنوش میراحسان، تهران: موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- بابایی، امید (۱۳۸۹)، **سازمان روحانیت شیعه در عصر رضاشاه پهلوی**، قم: شیعه شناسی.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۳)، **جامعه‌شناسی سیاسی: نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی**، تهران: نی.
- بصیرت‌منش، حمید (۱۳۷۶)، **علما و رژیم شاه: نظری بر عملکرد سیاسی فرهنگی روحانیون در سال‌های ۱۳۲۰-۱۳۰۵**، تهران: عروج.
- بیتنام، دیوید (۱۳۹۲) **ماکس وبر و نظریه سیاست مدرن**، ترجمه هادی نوری. تهران: ققنوس.
- پیو، درک سالمون و دیگران (۱۳۷۹) **نظریه پردازان کلاسیک سازمان**، ترجمه رضا برقی. قم: مجتمع آموزش عالی قم.
- ترابی فارسانی، سهیلا (۱۳۸۴)، **تجار مشروطیت و دولت مدرن**، تهران: تاریخ ایران.
- خلیلی‌خو، محمدرضا (۱۳۷۳)، **توسعه و نو سازی در دوره رضاشاه**، تهران: جهاد دانشگاهی.
- دیلینی، تیم (۱۳۹۰)، **نظریه‌های کلاسیک جامعه‌شناسی**، ترجمه بهرننگ صدیقی و وحید طلوعی، تهران: نی.
- رواسانی، شاپور (۱۳۸۸)، **دولت و حکومت در ایران در دوره‌ی تسلط سرمایه‌داری**: شیوه تولید مستعمراتی - طبقه‌ی پیوسته به استعمار سرمایه‌داری، تهران: امیرکبیر.
- سوداگر، محمدرضا (بی‌تا)، **رشد روابط سرمایه‌داری در ایران: مرحله انتقالی ۴۰-۱۳۰۴**، بی‌جا: پازند.
- سوداگر، محمدرضا (۱۳۷۸)، **رشد روابط سرمایه‌داری در ایران: مرحله گسترش ۵۷-۱۳۴۲**، تهران: فرزین.
- سیف، احمد (۱۳۸۷)، **قرن گذشته: اقتصاد و جامعه ایران در قرن نوزدهم**، تهران: نی.
- شجائی دیوکلانی، سید حسن و امامعلی شعبانی (۱۳۹۰)، «بحران اقتصادی ۱۹۲۹؛ پیامدها و واکنش‌ها در ایران». **مطالعات تاریخ فرهنگی**، سال دوم، شماره ۸.
- شلوختر، ولفگانگ (۱۳۷۹)، «پیدایش عقلانیت غربی از دیدگاه ماکس وبر»، **در عقلانیت و آزادی: مقالاتی از ماکس وبر و درباری ماکس وبر**، ترجمه یدالله موقن و احمد تدین، تهران: هرمس.
- شهبای، هوشنگ (۱۳۸۵)، «مقررات لباس پوشیدن برای مردان در ترکیه و ایران»، **در تجدد آمرانه: جامعه و دولت در عصر رضاشاه**، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران: ققنوس.
- عاقلی، باقر (۱۳۷۰)، **خاطرات یک نخست‌وزیر: احمد متین‌دفتری**، تهران: علمی.
- فروند، ژولین (۱۳۸۳)، **جامعه‌شناسی ماکس وبر**، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، تهران: توتیا.
- فوران، جان (۱۳۹۴)، **مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب اسلامی**، ترجمه احمد تدین، تهران: رسا.
- کالیپیکوس، آکس (۱۳۹۴) **درآمدی تاریخی بر نظریه‌ی اجتماعی**، ترجمه اکبر معصوم بیگی. تهران: آگه.
- کروج، کالین (۱۳۸۸)، «دولت و بازار»، **در راهنمای جامعه‌شناسی سیاسی**، جلد دوم، ترجمه محمد خضری و فرامرز تقی‌لو و فرزاد پورسعید، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- کسسل، فیلیپ (۱۳۸۳) **چکیده آثار آنتونی گیدنز**، ترجمه حسن چاووشیان. تهران: ققنوس.
- کوئن، بروس (۱۳۷۲) **مبانی جامعه‌شناسی**، ترجمه غلامعباس توسلی و رضا فاضل. تهران: سمت.
- کیویستو، پیتر (۱۳۸۶) **اندیشه‌های بنیادی در جامعه‌شناسی**، ترجمه منوچهر صبوری. تهران: نی.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۵) **سیاست و جامعه‌شناسی در اندیشه ماکس وبر**، ترجمه مجید محمدی. تهران: قطره.
- لالمان، میشل (۱۳۹۴) **تاریخ اندیشه‌های جامعه‌شناسی از آغاز تا ماکس وبر**، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر. تهران: هرمس.
- مجبویی اردکانی، حسین (۱۳۷۶)، **تاریخ موسسات تمدنی جدید در ایران**، جلد دوم و سوم، تهران: دانشگاه تهران.
- مصلی‌نژاد، غلامعباس (۱۳۹۵)، **اقتصاد سیاسی ایران: دوران معاصر**، تهران: دانشگاه تهران.
- نقیسی، سعید (۱۳۴۵)، **تاریخ معاصر ایران**، فروغی.

- Issawi, Charles (1971), **The Economic History of Iran 1800-1914**, Chicago and London: The University of Chicago Press.
- Milani, Mohsen (1994), **The Making of Iran's Islamic Revolution**. Boulder, San Francisco, Oxford: Westview Press.
- Plumbo, Antonio (2001) "Political processes: Administration, Civil service and Bureaucracy". In Kate Nash and Alan Scott (eds). **The Blackwell Companion to Political Sociology**. (Oxford: Wiley-Blackwell, 2001), pp.127-138.
- Sadri, Ahmad (1992), **Max Weber's Sociology of Intellectuals**, New York: Oxford University Press.
- Weber, Max (1972), **Basic Concepts in Sociology by Max Weber**, Translated by: H.P.Secher. New Jersey: Citadel Press.
- Weber, Max (1968), **Economy and Society: An Outline of Interpretive Sociology**, edited by Guenther Roth and Claus Wittich. University of California press: Berkeley, Los Angeles, London.
- Weber, Max (1978) **Selection in translation**, edited by W.G.Runciman. Cambridge university press.
- واضحی، کاووس (۱۳۹۲)، **اقتصاد سیاسی ایران: ساختارهای پیدایش سرمایه‌داری در اقله صا ایران**، تهران: صمدیه.
- ویر، ماکس (۱۳۸۴)، **اقتصاد و جامعه**، ترجمه عباس منوچهری، مهرداد ترابی، مصطفی عمادزاده، تهران: سمت.
- ویر، ماکس (۱۳۶۸)، **دانشمند و سیاستمدار**، ترجمه احمد نقیب زاده، تهران: دانشگاه تهران.
- ویر، ماکس (۱۳۹۲)، **دین قدرت جامعه**، ترجمه احمد تدین، تهران: هرمس.
- وطن خواه، مصطفی (۱۳۸۰)، **موانع تاریخی توسعه نیافتگی در ایران**، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ولی، عباس (۱۳۸۰)، **ایران پیش از سرمایه‌داری**، ترجمه حسن شمس‌آوری، تهران: مرکز.
- هابر ماس، یورگن (۱۳۸۶) **نظریه کنش ارتباطی: عقل و عقلانیت جامعه**، زیست جهان و نظام نقادی مفهوم کارکردگرایانه عقل. ترجمه کمال پولادی. تهران: مرکز.
- هایامی، یوجیرو (۱۳۹۲)، **اقتصاد توسعه: از فقر تا ثروت ملل**، ترجمه غلامرضا آزاد ارمکی، تهران: نی.
- Abrahamian, Ervand (1982), **Iran Between Two Revolutions**. New Jersey: Princeton University Press. -
- Akhavi, Shahrokh (1980), **Religion and Politics in contemporary Iran- State relations in Pahlavi period**, Albany state university of New York press.
- Banani, Amin (1967), **The Modernization of Iran 1921-1941**, Stanford University press, Stanford California.
- Bendix, Reinhard (1966), **Max Weber: An Intellectual Portrait**, London: Lowe & Brydone Ltd.
- Blau, Peter.M (1963) "Critical Remarks on Weber's Theory of Authority", **The American Political Science Review**, Vol. 57. No.2. Jun 1963. Pp. 305-316.
- Coser, Lewis A (1971) **Masters of Sociological Thought: Ideas in Historical and Social Context**. New York & Chicago & San Francisco & Atlanta: Harcourt Brace Jovanvich, INC.
- Ghods, M.Reza (1989), **Iran in the twentieth century: A Political History**, Lyneriennet publishers, London: Adamantine press Ltd.